

هو العليم

استطاعت در حج، توان عرفی یا تکلیف به هر قیمت؟

نقش امنیت راه و هزینه خانواده در وجوب سفر

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - باب استطاعت - جلسه سوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

معنای استطاعت در آیه حج و روایات

در درس گذشته چند روایت راجع به کیفیت استطاعت خوانده شد؛ البته در اینجا استقراء تام نشده و در این باب روایات دیگری نیز هست که امروز نیز تعدادی از آن روایات را می‌خوانیم و سپس مجموع روایات را در کنار هم قرار می‌دهیم و دسته‌بندی می‌کنیم تا اینکه ببینیم آیا منظور از استطاعت در کلام معصومین **علیهم‌السلام** و در شرع، غیر از آن چیزی است که در بین عرف مطرح است یا اینکه استطاعت، مسئله دیگری است.

فهم عرفی موضوعات در احکام شرع

در اینجا مقدمه‌مطلبی را بیان کنم. آن چیزی که باعث تردید در فهم صحیح و موهم در مسئله استطاعت می‌شود که آیه شریفه می‌فرماید: **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)**، آن فهم غیر عرفی و فهم غیرسازج و غیرخالص عرفی است که یک معنای متمایز از معنای عرفی استطاعت ارائه می‌دهد. باید متوجه این قضیه باشیم که شارع در همه موضوعات، بر اساس مفاهیم موضوعی که متعارف عرفی است حکم می‌کند؛ مگر اینکه نظر خاصی نسبت به این مطلب داشته باشد.

لذا [باید ببینیم که] اگر روایاتی نداشتیم که امام **علیه‌السلام** مقصود از استطاعت را بیان کند، از آیه شریفه **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)** چه می‌فهمیدیم؟ و معنای استطاعت چه بود؟ آیا همان معنایی است که عرف می‌فهمید؟ مسلماً معنایی خارج از این فهم عرفی نبوده است. استطاعت در عرف یعنی هر کسی که می‌تواند این کار را انجام بدهد؛ «بتواند» یعنی سوار مرکبی بشود که او را به مکه برساند و وضعیتی داشته باشد که بتواند این اعمال را انجام بدهد و برگردد. در این صورت حج بر او واجب است.

وسایل سفر در گذشته و توان رفتن به حج

دیگر در ادله نیست که این سفر ده روز طول بکشد یا دو ماه طول بکشد یا سه ماه طول بکشد؛ دیگر مطرح نیست که آیا باید بر سفینه و کشتی سوار شود یا اینکه باید با مرکب خاصی برود. نزول این آیه در این زمان نبوده؛ بلکه در آن زمان نازل شده است و لذا ما باید ببینیم که در آن زمان با چه وسیله‌ای رفت و آمد می‌کردند؛ مسافرت در آن روز با شتر یا اسب یا سفائن بحریه بوده است. بعضی هم پیاده مسافرت می‌کردند، مثل آن کسی که شترها را می‌برد، خودش از راهی به راه دیگر پیاده حرکت می‌کرد و بقیه سوار شتر می‌شدند. خیلی از افراد بودند که همراه کاروان حرکت می‌کردند و آنها هم پیاده بودند. به همین وضعیت مسافرت می‌کردند.

حکایت سفر خانوادگی از کربلا به سامرا

مادر بزرگ ما نقل می‌کرد:

«وقتی با پدر بزرگتان (پدر مرحوم حاج آقا معین) از کربلا به سمت سامرا حرکت کردیم، خیلی از افراد پول نداشتند تا مرکب بگیرند و لذا همین‌طور پیاده حرکت کردند و با ما منزل به منزل آمدند و همین‌طور ایستادیم تا اینکه به سامرا رسیدند.

یک جریان خیلی عجیب هم اتفاق افتاد؛ صاحب کاروان، یعنی کسی که اسب و قاطر را کرایه می‌داد، یک فرد ناصبی بود. پدر بزرگتان در بین سفر دید که این صاحب مرکب عصبانی شد و به حضرت زهرا **سلام‌الله‌علیها** یک فحش داد و حضرت را سب کرد ولی او هیچ نگفت و رفت. (ایشان جوان بوده و همراه پدرش یعنی جد اعلی‌مان بوده است.)

نیمه‌های شب به رفیقش می‌گوید: «فلانی، امروز ما چنین چیزی از این شخص شنیدیم و باید او

را بکشیم!» به بهانه قضای حاجت نصف شب او را بیدار می‌کنند و با چاقو سر این شخص بدبخت را می‌برند و بعد هم می‌خوابند. صبح که شد مردم جویای او شدند و این طرف و آن طرف گشتند ولی او را نیافتند و اینها هم حرفی نزدند. (این قضیه در زمانی بود که پاشا و عثمانی‌ها به عراق آمدند.)

بعد که مقداری رفتیم، در وسط راه در یکجا دیدیم که مردم ایستاده‌اند و از بالای پل به نهر آب و شط نگاه می‌کنند تا ببینند که درون آب چه چیزی افتاده است! آنها یک جنازه دیدند و این همان جنازه‌ای بود که آب به کنار آن جسر آورده بود.»

من یادم است که کوچک بودیم و حاج‌آقا معین این قضیه را نقل می‌کردند و ما با مرحوم پدرمان می‌خندیدیم.

لزوم بررسی شرایط در حکم مهدورالدم

بعد من پرسیدم: «آقا جان، این کار به این نحو صحیح است؟!»

ایشان خندیدند و فرمودند: «شرایطی دارد!»

یعنی به همین راحتی هم نمی‌توان کسی را مهدورالدم کرد، بلکه باید دید که او چه کسی بوده و چه حالاتی داشته است؛ آیا معاند بوده است یا نه؟ حالا ایشان مطلبی شنیده بود که کسی که سب کند مهدورالدم است و بعد بدون معطلی کارش را ساخته بود!

همراهی پیادگان با کاروان و توان سفر

مادر بزرگ ما می‌گفتند:

«خیلی از افرادی که در آن کاروان بودند پیاده بودند، چون پول نداشتند، نه به‌خاطر اینکه مرکب نبود. در آن موقع هر کاروانی که به سمت مکه حرکت می‌کرد خیلی‌ها راه می‌افتادند و با آن کاروان می‌رفتند و می‌گفتند: "هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله!" یک‌عده همین‌طور راه می‌افتادند و افراد به آنها می‌گفتند: "شما که مرکب ندارید!"

آنها می‌گفتند: "پیاده می‌رویم." و همراه کاروان می‌رفتند و پیاده هم برمی‌گشتند.»

در آن موقع مردم توان و قوه و نیرو داشتند و افرادی بودند که فقط روزی ده ساعت می‌دویدند! وقتی به یک ده در اطراف کرج رفته بودیم، من شخصی را دیدم که این شخص روزی ده ساعت راه می‌رفت و بنیه‌اش خیلی قوی و خوب بود و مسافتات بعدی را که مثلاً با ماشین سواری می‌رفتند، این شخص پیاده می‌رفت و می‌آمد. در آن موقع از این افراد زیاد بودند که برایشان سفر با پای پیاده چیز مهمی نبود و مشکلی ایجاد نمی‌کرد.

استطاعت عرفی و نقش قرینه در فهم روایت

بنابر این استطاعتی را که در این آیه داریم، صرف‌نظر از روایات، باید براساس یک معنا و مفهوم عرفی حمل کرد. ما چند بار این مسئله را خدمت رفقا گفته‌ایم که یک مجتهد و فقیه در وهله اول وقتی که به یک دلیل یا به روایتی نظر می‌کند، باید آن مفهوم و مطلب را بر متفاهم عرفی خودش حمل کند الا اینکه قرینه صارفه‌ای بیاید و بخواهد آن را از همان متفاهم عرفی به یک مفهوم یا مصداق دیگری سوق بدهد.

سلامت بدن، امنیت راه و زاد و راحله

[در مسئله حاضر] آن برداشت ساذج و ابتدائی از استطاعت در آیه (وَلَيْلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

مَنِ اسْتَطَاعَ) در کنار آیات دیگری که درباره استطاعت است، همان قدرت و توان بر رفتن است. حال،

صحت در این است که قدرت بر رفتن با چه چیزی حاصل می‌شود؟ مشخص است که قدرت بر رفتن به واسطه صحت در بدن و تخلیه السرب حاصل می‌شود و به وجود زاد و راحله محقق می‌شود؛ بالاخره انسان باید زادی داشته باشد که بخورد تا توان حرکت داشته باشد. آیا این زاد باید بالفعل باشد یا بالقوه القریبه من الفعلیه هم می‌تواند باشد؟! این مسئله دیگر در اینجا نیامده، بلکه آمده است: «هر کسی که

می‌تواند.»

امکان تأمین زاد و راحله در آستانه سفر

من باب‌مثال شخصی می‌تواند به این سفر برود؛ اما الآن زادی برای این ماه ندارد ولی پول دارد؛ لذا این پول تبدیل به زاد می‌شود. یا اینکه من باب‌مثال می‌گوید: «پولی ندارم، ولی عده‌ای از رفقا و دوستانمان هستند که دارای زاد و راحله می‌باشند.» این هم همان حکم زاد را دارد و خیلی راحت‌تر هم است! یا اگر لباس احرام ندارد می‌گوید: «از رفیقمان یک دشداشه و لباس احرام می‌گیریم و راه می‌افتیم.»

نمونه خرید لباس احرام در میقات

در سال گذشته وقتی که می‌خواستیم به حج برویم رفقا گفتند: «از اینجا حوله می‌گیرید؟»

من گفتم: «کسی از اینجا با خود حوله نمی‌برد؛ در میقات می‌خریم. رفتیم و حوله را از آنجا خریدیم.

بعد گفتند: «حالا آیا این حوله را برمی‌گردانید؟»

من گفتم: «یکی از ما می‌گیرد و می‌برد.» اتفاقاً یک شخص از ما گرفت و برد.

دست خالی رفتیم و دست خالی هم برگشتیم.

حالا مگر حتماً باید زاد و راحله همراه انسان باشد؟! همین‌که شخص در خودش می‌بیند که می‌تواند این عمل را انجام بدهد و به این سفر برود، راه می‌افتد؛ مثل سایر استطاعت‌ها که در موضوعات دیگر شرط است.

علت ذکر شرط استطاعت در آیه حج

فقط شبهه‌ای در این مورد هست و آن اینکه اگر مراد از استطاعت، استطاعت عادی و عرفی باشد، دیگر ذکر آن در اینجا چه معنا دارد؟! پس معلوم می‌شود که در این آیه منظور از استطاعت، یک معنای دیگر است؛ یعنی مصداق استطاعت در این آیه غیر از آن معنای متفاهم عرفی است و الاً خدا می‌گفت: **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ)**؛ «حج را باید انجام بدهی.»

رفع احتمال وجوب حج به هر نحو ممکن

این شبهه به این دفع می‌شود که اگر خداوند در اینجا قید استطاعت را ذکر نمی‌کرد، شاید شبهه وجوب اتیان به حج **بأَيِّ نَحْوٍ كَانَ** مطرح می‌شد [یعنی استطاعت عقلی]؛ مثل وجوب صلاة **بأَيِّ نَحْوٍ كَانَ**. آن وقت با این عبارت **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ)** که با حرف **(عَلَى)** یعنی بر گزیده و بر رقبه مردم است و با این تأکیدات، جای این شبهه بود که ولو شخص **متسكعاً** هم باشد باید برود و حج را به‌جا آورد؛ ولو با عدم امنیت طریق باشد، باید این [حج] را انجام بدهد. چنان‌که بعضی نسبت به این مسئله فتوا داده‌اند و ان شاء الله در مسئله امنیت طریق به آن خواهیم رسید.

اشاره به فتاوی شاعر حسینی و حدود توان

دیشب جزوه جالبی می‌خواندم که راجع به مسئله قمه زدن بود. می‌گویند که این جزوه را در ایران با تیراژ زیادی پخش کرده‌اند؛ راجع به اینکه قمه زدن اشکال ندارد و مخالفت‌هایی که شده است [در آن مطرح شده بود]. در آنجا نوشته بود که چند نفر از علما فتوا به وجوب قمه زدن در روز عاشورا داده‌اند! من قبلاً این مطلب را نشنیده بودم.

نقل دیدگاه دربندی درباره قمه‌زنی

یکی از آن فقهاء، آخوند ملاآقای دربندی است که البته ایشان مرد ملاً و فاضلی بوده است و لیکن شاید گاهی اوقات آن علاقه و عشق وافرش به امام حسین **علیه السلام**، مسئله را از روال عادی خارج کرده است. نقل می‌کنند که ایشان به کربلا رفته بود و ضریح امام حسین **علیه السلام** را محکم

گرفته بود و می‌گفت:

«تو را به مادرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها قسم می‌دهم که روز قیامت از شمر شفاعت نکن!»

حالا تو چه کار داری؟! شاید امام حسین علیه‌السلام بخواهد شفاعت کند، دیگر قسم دادن به مادرش فاطمه علیه‌السلام یعنی چه؟! آقا، به فکر خودت باش، به امام حسین علیه‌السلام چه کار داری؟! لذا او آدمی بود که نسبت به سیدالشهدا علیه‌السلام [محبت شدیدی داشت] و کسانی که نسبت به حضرت و مقام و جایگاه ایشان سخنی داشت، برخورد خیلی شدیدی می‌کرد و حتی اهل کتک زدن بود؛ وقتی می‌دید که بعضی مخالفاند، چنان سیلی به صورتشان می‌زد که [بر زمین بیفتند!]

لزوم بررسی انتساب فتوای وجوب به مامقانی

خلاصه، به این مطلب معروف بوده است و نظر ایشان در این باره مهم نیست! ولی [در آن کتاب نوشته بود که] آقا شیخ عبدالله مامقانی هم فتوای به وجوب قمه زدن در روز عاشورا داده است؛ البته باید صحت این نسبت به ایشان بررسی شود.^۲ آقا شیخ عبدالله مامقانی مرد بزرگی بود و همان کسی بود که وقتی خیلی از علما راجع به مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی نوشتند که ایشان یک صوفی است و باید طرد شود، ایشان در جواب فرمود:

«اگر صوفی آن چیزی است که جناب شیخ آخوند ملا حسینقلی دارد، ای کاش خداوند من را هم یک صوفی قرار بدهد!»

این کلام، کلام آقا شیخ عبدالله مامقانی است و بعد از این دیگر در نجف دهان همه نسبت به مرحوم آخوند ملا حسینقلی بسته شد و تعرضی نکردند. در این جزوه نوشته بود که ایشان فتوا بر وجوب داده و خودش در روز عاشورا همراه قمه‌زن‌ها، قمه می‌زده است! در صدور این فتوا از آقای ملا دربندی جای تعجب نیست، چون از اول حسابش درست بوده و [نسبت این فتوا به ایشان] مشکلی ندارد، ولی این فتوا نسبت به شیخ عبدالله مامقانی برای من خیلی جای تعجب داشت! این در حالی است که فتوای به استحباب را بسیار نقل کرده‌اند [نه وجوب].

نقد استدلال جزوه‌های قمه‌زنی

خلاصه، این جزوه‌ای بود که در قم پخش شده بود. غیر از این جزوه هم شخص دیگری (آقا سید مرتضی) نیز در این باب مطالبی در حد بیست صفحه، نوشته است که بیشتر راجع به جواز اخراج دم است (چه به وسیله سگین باشد یا به هر وسیله دیگر) و این را در رابطه با روز عاشورا، جمع‌آوری کرده بود؛ تنبّعی کرده است ولی از نظر استدلال قوی نیست و ضعیف بود. ظاهراً امروزه مخالفت‌های جدی با این مطالب روز مطرح می‌شود، چه در سطح عوام (یعنی در سطح افراد عادی) و چه در سطح فضلا.

روایت زیارت با کشتی و احتمال خطر

۱ در محضر بهجت، ص ۲۸.

۲ نقل استفتا درباره شعائر عزاداری حسینی

۲ المواکب الحسینی، ص ۱ و ۲ (از جمله رسائل کتاب: رسائل الشعائر الحسینیة، ج ۱، ص ۲۰۱). هذا نصه:
«السؤال: ما يقول مولانا حجة الاسلام والمسلمين (إيده الله في العالمين و دام ظله العالی) في المواكب المحزنة التي اعتاد الجعفریون اتخاذها في العشر من المحرم تمثيلاً لفاجعة الطف و اعلاماً بما انتهك فيها من حرمة الرسول صلى الله عليه و آله و سلم في عترته المجاهدين عليهم السلام بالتمثيل للشهداء و جهادهم و ما جرى عليهم و على الاطفال من القتل و القسوة باعلانهم الحزن لذلك الفادح بكافة انواعه: من ندب و نداء و عويل و بكاء و ضرب بالاكف على الصدور و بالحديد على الرؤوس و الظهور الى غير ذلك...؟
الجواب: قد سئلت عن هذه قبل شهر تقريباً، فقلت في الجواب: لا ينبغي الشبهة في جواز الامور المذكورة في السؤال بل و ادماء الرأس بالسيف بل لو افتي فقيه منبر بوجوب ذلك كفاية في مثل هذه الازمنة (التي صمم جمع فيها على اطفاء انوار اهل البيت عليهم افضل الصلوات و السلام) لم يمكن تخطئته...»

بسیاری از علمای سابق بر وجوب زیارت سیدالشهدا علیه السلام، ولو با احتمال خطر فتوا می‌دادند!^۱ مرحوم آقا (رضوان الله تعالی علیه) هم این مسئله را می‌فرمودند که بسیاری وجوب زیارت،

۱ نقل دیدگاه فقها درباره وجوب زیارت

دیدگاه مجلسی اول و دوم درباره زیارت

۱ در باب وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام عده‌ای از فقهاء عظام (رضوان الله تعالی علیهم) بدان قائل شده‌اند؛ البته بدون قید وجود خوف و احتمال خطر، اگرچه منصرف است به مورد عدم خوف و احتمال خطر که از جمله مرحوم علامه مجلسی اول در کتاب *روضة المتقين*، ج ۵، ص ۳۷۶ می‌فرماید:

«يظهر من الأخبار الكثيرة وجوب زیارته علیه السلام و لهذا قال به جماعة من أصحابنا.»

و فرزند ایشان در *بحار الأنوار*، ج ۹۸، ص ۱ عنوان باب را این‌گونه قرار داده‌اند:

«باب ۱: أن زیارته صلوات الله علیه واجبة مفترضة مأمور بها و ما ورد من الدم و التأنيب و التوعد علی ترکها و أنها لا تترك للخوف.»

و در صفحه ۱۰ همان جلد بعد از ذکر کثیری از اخبار می‌فرمایند:

«ثم اعلم أن ظاهر أكثر أخبار هذا الباب و كثير من أخبار الأبواب الآتية وجوب زیارته صلوات الله علیه بل كونها من أعظم الفرائض و أكدها و لا یبعد القول بوجوبها فی العمر مرة مع القدرة و إلیه كان یميل الوالد العلامة نور الله ضریحه و سیأتی التفصیل فی حدها للقریب و البعید و لا یبعد القول به أيضا و الله یعلم.»

نقل نظر آل عصفور درباره زیارت

و حسین بن محمد بحرانی آل عصفور، صاحب کتاب *سداد العباد و رشاد العباد* در ص ۴۰۴ می‌فرماید:

«و تجب زیارة الحسين علیه السلام علی الرجال و النساء من القادرین علی ذلك للتعبیر فی جملة من المعتمدة و غيرها بأنه فريضة واجبة علی الرجال و النساء و من لم یقدر علی ذلك فلیجهز غیره...»
انتهی.

عنوان باب زیارت در وسائل الشیعة

و صاحب *وسائل الشیعة* در ج ۱۴، ص ۴۴۳ می‌نویسد:

«۴۴ باب وجوب زیارة الحسين و الأئمة علیهم السلام علی شیعتهم کفایة.»

استدلال علامه امینی درباره زیارت با احتمال خطر

و مرحوم علامه امینی هم در حاشیه *کامل الزیارات* به نقل از کتاب *(من وهج العشق الحسینی)*، ص ۴۲ می‌فرماید:

و مما قاله العلامة الشیخ عبد الحسين الأمینی (رحمة الله علیه) صاحب *الغدير فی تعلیقه علی کتاب کامل الزیارات* ص ۲۶۱ / طبعة النجف الأشرف لسنة ۱۳۵۶ هـ:

«ذهب غیر واحد من الفقهاء و المحققین إلی جواز زیارة الحسين (علیه السلام) مع أي خوف و ضرر لإطلاق النصوص كما مرت فی بابها ص ۱۲۵ و لعلّ التاریخ یملی علینا دروساً من عمل الأصحاب علی عهد الأئمة صلوات الله علیهم منضمة بتقریرهم له یؤكد ما اختاره المحققون.

و لقد حمل إلینا عن أولئك أنهم ما صدّهم عن قصد مشهد الحسين (علیه السلام) ما کابده من المثلة و التنکیل و العقوبة بحبس و ضرب و قطع ید و هتک حرمة و قابلوها بجائش طامن و لبّ راجح و شوق متأكد و هذا کتابنا ینطق علیک بالحق فی حدیث مرّ فی ص ۱۲۵ فی زیارة ابن بکیر و إتیانه لها من أرجان من بلاد فارس خائفاً مشفقاً من السلطان و السعاة و أصحاب المسالّح و هو من فقهاء الطائفة كما فی *رجال الکشی*.

و فیما یأتی فی ص ۲۷۶ من حدیث زیارة مثل محمد ابن مسلم علی خوف و وجل و هو أكبر ثقة فی الطائفة عده الصادق (علیه السلام) من أوتاد الأرض و أعلام الدین و فی کلا الحدیثین فضلاً عن تقریر الإمام (علیه السلام) لفعلهما بیان ثواب جمیل لهما بذلك و نصّ علی أن ما کان من هذا أشدّ فالثواب علی قدر الخوف. و فی حدیث مرّ فی ص ۱۱۶ فی زیارة مثل الحسين اللیثی الکوفی الذی أطبق الأصحاب علی ثقته و جلالتة فی زمان بنی مروان فی الشدة و خوف القتل و تلف النفس كما صرح بذلك فی حدیثه.

و یدلّ علی مختار المحققین حدیث هشام بن سالم الثقة الجلیل المروی عن الصادق (علیه السلام) بطوله فی ص ۱۲۳ من الکتاب و فیه تفصیل بیان ثواب عظیم لمن یقتل دون الحسين (علیه السلام) و أجر جمیل لا یستهان به لمن حبس فی إتیانه و جزاء جزیل لمن ضرب بعد الحبس فی قصد مشهده. إذن فلا ندحة من تعمیم الحكم علی جمیع ما ذکر و ان صدّ و صوّب فیه المهملجون.»

توضیح ارجاعات نقل علامه امینی

و للتنبیه و الفائدة أقول: إن أرقام الصفحات المذكورة فی هذا التعلیق تعود إلی کتاب *کامل الزیارات* طبعة النجف الأشرف

ولو با احتمال خطر را فتوا می‌دادند. حتی در یک روایت وارد شده که به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کنند: یا ابن رسول الله إن بیننا و بین قبر جدک الحسین لبحراً و ربما انکفأت بنا السفينة فی البحر...؟ «اگر به زیارت برویم، احتمال دارد که سفینه غرق بشود.» حضرت می‌فرمایند: فقال:

«لا بأس فإنها ان انکفأت، انکفأت فی الجنة؛^۱ اشکالی ندارد؛ در این صورت در بهشت وارد

شده‌ای.»

تفاوت احتمال خطر با یقین به حادثه

حضرت با وجود احتمال غرق شدن چنین می‌فرمایند؛ البته یک‌وقت انسان یقین دارد که دچار حادثه و غرق می‌شود، در آن مورد نمی‌گویند: «حالا که یقین داری، برو!»؛ ولی احتمال غرق شدن در همه‌جا [و در هر سفر دریایی] هست و ممکن است آدم [برای امور تجارت و...] مسافرت برود و سفینه غرق بشود. لذا حضرت می‌خواهند بفرمایند: «این رفتن به زیارت با کشتی با سایر سفرها به جاهای دیگر چه فرقی می‌کند؟!» دریا، دریاست و مشیت و تقدیر هم که به‌دست خداست؛ آیا تو با احتساب وقوع در خطر احتمالی، دیگر مسافرت نمی‌کنی؟! می‌گویند که خواجه حافظ، لب دریا آمد و ترسید و برگشت و گفت:

چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود *** غلط کردم که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد!^۲

بالاخره مردم مسافرت‌های دریایی دارند، ولی وقتی قضیه زیارت امام حسین علیه‌السلام پیش می‌آید، ترس از دریا به ذهنشان می‌آید! هنگامی که به او بگویند: «هزار تومان آن طرف جزیره است.»، زیر آبی هم شده می‌رود [تا به آن دست پیدا کند]، ولی نسبت به زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام [می‌گویند]: «سفینه هست و احتمال خطر و خوف و...!»

بازگشت به استطاعت عرفی در حج

مسئله استطاعت، مطلبی است که باید در آن معنای متفاهم عرفی در نظر گرفته شود. اگر شارع این استطاعت را در آیه نمی‌آورد، ما احتمال می‌دادیم که ولو با وجود خطر، حج واجب است. (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ)^۳؛ «مردم باید به هر نحوی که شده ولو متسکعاً حج را انجام بدهند؛ ولو حبواً علی التلج باید انجام دهند.»

لسنة ۱۳۵۶ هـ تحقیق و تعلیق العلامة الأمینی (ره) و أما الأحادیث التي أشار إليها كحديث ابن بكير و حديث محمد ابن مسلم و حديث هشام بن سالم رضوان الله تعالى عليهم جميعاً فهي مذكورة بتمامها وكمالها في ضمن الروایات التي بين أيدينا و التي ذكرت قبل قليل في متن هذا الكتاب.

گزارش تاریخی موانع زیارت و پایداری شیعیان

ولا بدّ من الإشارة إلى ما تحمّله الشيعة عبر العصور في سبيل زيارة أبي عبد الله (عليه السلام) وإحياء أمره؛ إذ تقفّن الظالمون والجبابرة والطغاة في أساليب منع زيارة الحسين (عليه السلام) والتتكيل بزوّاره فمرةً اشترطوا على الزائر قطع يمينه كي يسمحوا له بالجواز إلى مشهد أبي الأحرار صلوات الله عليه؛ وقدّمت الأيدي تلو الأيدي حتى نقلت الأخبار أن زائراً طلب منه الشرطة أن يقدّم يمينه للقطع فقدم شماله فقالوا له: «نريد يمينك.» فأخرجها لهم مقطوعة وقال لهم: «قد قطعتموها في الزيارة السابقة.» فقطعوا له شماله...!

وتارة أخرى يشترطون على كل عشرة من الزوار أن يقتل واحد منهم وتسبق زوار أبي عبد الله صلوات الله عليه إلى الشهادة والموت.

وثالثة اشترطوا فيها أن يقتل من كل ثلاثة زوار أحدهم. واستمرّ الظلم بأشكالٍ مختلفة. واستمرت التضحية والثبات والصمود إلى يومنا هذا.

۱ مراسم عاشوراء شبّهات و ردود، ص ۵۳.

۲ دیوان حافظ، غزل ۱۴۷.

تفاوت حج واجب پیشین با پیدایش استطاعت

البته روایاتی در مسائلی هست؛ مثلاً اگر شخصی در موارد خاص آن را انجام ندهد، ولو احتمال خطر است، باید غسل جنابت بکند؛ یا اینکه مثلاً کسی که حج انجام نداده درحالی که بر او واجب بوده و اهمال کرده است، سال بعد **بأی نحو کان** باید برود و حج انجام بدهد، ولو اینکه بمیرد؛ چون انجام نداده است.

لذا در اینجا شارع قید استطاعت را آورده است تا اینکه بیان کند که این استطاعت، همان استطاعت عرفی است؛ یعنی همان طور که انسان در سایر سفرها با شرایط خاص خود، اقدام می‌کند و مراعات تخلیه سرب و امنیت طریق و مراعات صحت و مراعات قوت عیال و امثال ذلک را می‌نماید، در سفر حج نیز باید مثل سایر سفرها باشد.

تأمین نیاز خانواده پیش از سفر

کسی که قصد سفر دارد، عیال و زن و فرزندان خود را در گرسنگی و بدون قوت، یله و رها نمی‌گذارد و به مسافرت نمی‌رود؛ بلکه وقتی که می‌خواهد به مسافرت برود، باتوجه به مدت سفر، مثلاً یک هفته یا یک ماه و یا مثل مسافرت‌های قدیم که بیشتر طول می‌کشیده است، باید مایحتاج منزل را برای عیالش ذخیره کند؛ یا اینکه پول بدهد تا آنها مایحتاج خود را تهیه کنند. نباید بدون آن، خانواده را رها کرده و به سفر برود.

در روایات هم همین معنای از استطاعت که یک معنای متفاهم عرفی می‌باشد، بیان شده است؛ اگرچه فهم افراد از این مسئله تفاوت دارد.

روایت ابوالربیع شامی در تفسیر استطاعت

روایت سوم: یکی از آن روایات که کیفیت استطاعت را به همین نحو عرفی بیان کرده است روایت زیر است:

«عن أبي الربيع الشامي قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وَلَيْتَ عَلَى النَّاسِ حُجُّ

الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فقال: «ما يقول الناس؟»»^۱

از امام صادق علیه السلام در باب تفسیر و مراد از آیه سؤال می‌شود و امام قبل از پاسخ می‌پرسند:

«مردم راجع به مسئله استطاعت چه می‌گویند؟»

مثل اینکه آن موقع هم چنین شبهه‌ای بوده است که آیا استطاعت در حج به هر نحو و به هر کیفیتی است یا تفسیر دیگری دارد؟ البته در آن زمان نظر شدیدتری نسبت به استطاعت بوده است.

برداشت مردم از زاد و راحله

راوی گوید: «به امام گفتم که مردم می‌گویند: «استطاعت همین الزاد و الراحلة است.»»

یعنی اگر همین زاد و راحله را داشته باشد مطلب تمام است، دیگر قوت عیال و فرزندان را قائل نیستند و حتی اگر زن و بچه‌ات هم گرسنه ماند مشکلی ندارد! در آن موقع، استطاعت یک معنای متفاهم شدیدتری داشته است.

اشاره به شرایط سفر با هواپیما

الآن می‌گویند: «باید طیاره ۷۴۷ باشد، و الا اگر سفر با طیاره‌های دیگر باشد، استطاعت ندارد!» البته با وضعیت فعلی که هواپیماها به کوه می‌خورد (در اینجا البته) و می‌گویند: «خبط خلبان بوده است!» شاید هم باید گفت که: «کوه جابجا شده است!» چند وقت پیش عکسش هم بود و ما دیدیم؛ گفته

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷.
۲ همان.

بودند که وضعیت هم مناسب نیست ولی گفته بودند: «باید برود.» آمد و هواپیما زمین خورد؛ البته مسافران صدمه‌ای ندیدند. این هواپیماها که اشکالی ندارد و مسئله‌ای نیست! مال بیت‌المال با این کیفیت [از بین برود]!

پاسخ امام درباره حفظ قوت خانواده

فقال أبو عبدالله عليه السلام؛ امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: «قد سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا؛ از امام باقر عليه السلام راجع به این قضیه استطاعت سؤال شد.» امام فرمودند: «فقال هلك الناس إذا؛ [یعنی] اگر مطلب این‌طوری که مردم می‌گویند باشد و شخص فقط زاد و راحله داشته باشد و زن و فرزندان، بدون قوت رها شوند، آنها به هلاکت می‌افتند و می‌میرند!» «لئن كان من كان له زاد و راحلة قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس ينطلق إليهم فيسلبهم إياه لقد هلكوا إذا»؛

«شخص اگر از زاد و راحله فقط به مقداری مال داشته باشد که قوت عیالش را تأمین می‌کند، اگر بخواهد در مدت رفت و برگشت از سفر آن را هم بردارد و صرف حبش کند، دیگر برای آنها چیزی نمی‌ماند و در این‌صورت به هلاکت می‌افتند.»

توان مالی با حفظ هزینه عیال

سپس از امام سؤال کردند: «فقيل له فما السبيل؟؛ پس مراد از سبیل و استطاعت چیست؟» حضرت فرمودند:

«السعة في المال إذا كان يحج ببعض و يبقی بعضاً لقوت عياله؛ سعه در مال را می‌گویند؛ به این‌نحو که مال باید به مقداری باشد که بتواند با قسمتی از آن حج را به‌جا آورد و باقی‌مانده را برای قوت عیال خویش نگاه دارد.»

تمثیل نصاب زکات در توضیح توان مالی

بعد حضرت فرمودند:

«أليس قد فرض الله الزكاة فلم يجعلها إلا على من يملك مائتي درهم؟؛ [آیا خداوند زکات را واجب نکرده است مگر بر کسی که دویست درهم را مالک باشد (یعنی دارای نصاب باشد)؟!]»

تأیید معنای عرفی استطاعت در روایت

از این روایت استفاده می‌شود که استطاعتی که در آیه ذکر شده، همین استطاعت عرفی است؛ نه اینکه زائد بر آن متفاهم عرفی مراد باشد. در عرف هم وقتی که بخواهند مسافرت کنند، اول قوت عیال را نگه می‌دارند بعد مسافرت می‌کنند. مسئله حج هم به همین کیفیت است. اگرچه [آن‌طوری که از روایت استفاده می‌شود] آن‌موقع در عرف، آنها این مسئله استطاعت را یک‌مقداری شدیدتر در نظر می‌گرفتند و حتی وجود زاد و راحله، بدون قوت عیال را به استطاعت برمی‌گرداندند؛ ولی امام در اینجا می‌فرماید که قوت عیال هم باید در اینجا محفوظ باشد.

اهمیت فضای صدور روایت در فهم حکم

یک فقیه و مجتهد، باید این نکته را همیشه در نظر داشته باشد و هنگامی که می‌خواهد فتوایی بدهد، باید خود را در حال و هوا و فضای آن‌موقع [و ظرف زمانی روایت] قرار بدهد؛ توجه کند که در آن‌موقع، این مفهوم در چه حال و هوایی در بین افراد و اصحاب امام عليه السلام مطرح بوده است و در بین عرف این مفهوم چه جایگاه و موقعیتی داشته است.

وقتی که انسان روایات را با توجه به این مسئله بررسی کند، یا فقط همین یک روایت از امام صادق عليه السلام را بفهمد، چطور می‌تواند در مورد استطاعت فتوا دهد که شخص حتماً باید دارای یک فعلیت زائد از آنچه در روایات است باشد تا حج واجب شود؟!

نقد اسقاط استطاعت پیش از ماه‌های حج

بعضی مطلب را تا بدان‌جا رسانیده‌اند که می‌گویند: «مسئله استطاعت فقط در اشهر حج است و

شخص می‌تواند قبل از اشهر حج، استطاعت را از خودش اسقاط کند!» من باب‌مثال، اموالش را به زنش ببخشد تا هنگامی‌که اوایل ذی‌الحجه بگذرد و بعد دوباره اموال را به او برگرداند، یا من باب‌مثال اموال را به این و آن و یا به مکان‌های خاص اعطا کند تا از استطاعت بیفتد. از آقایان سؤال کردند و آنها هم فتوا به جواز و عدم اشکال آن داده‌اند!

این قضیه نشان می‌دهد که آن شخصی که این فتوا را داده است، به اندازه یک جو نیز از شرع چیزی نفهمیده است! این شخص، گمان کرده است که می‌توان قبل از اشهر حج خود را از استطاعت خارج کرد و بعد که موضوع و شرایط آن از بین رفت، دیگر وجوب حج مترتب نیست!^۱

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

۱ روایت نکوهش تأخیر حج با وجود توان مالی

۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۲۹۳۶:
«روی علی بن ابی‌حمزة عنه علیه‌السلام أنه قال: "مَنْ قَدَرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَلَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذَرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَعَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ."»